

هدف: تعطیل انتخابات

یادداشت عماد بهاور

۱۳۸۶/۱/۷

مهندسی انتخابات ۲۴ اسفند در راستای استراتژی تعطیل انتخابات بود. این مهندسی با توجه به تحلیل روانشناسی جمعی مردم ایران و تحلیل رفتاری گروه‌های سیاسی صورت گرفته است. پس راهی که حکومت یافت این بود: انتخابات را باید خود مردم به طور داوطلبانه تعطیل کنند. تعداد رای اصلاح‌طلبان در تهران مساوی با اشتراک تعداد خوانندگان روزنامه‌ها و نشریات اصلاح طلب بود. این به معنی آن است که هرکس از مردم عادی که حداقل یک نشریه اصلاح طلب را می‌خواند، در انتخابات شرکت کرده است. مردمی که مدت زمانی است دیگر روزنامه و کتاب نمی‌خوانند، انگیزه و دلیلی نیز برای شرکت در انتخابات ندارند. آن‌ها اخبار، اطلاعات و تحلیل‌های خود را از VOA بدست می‌آورند؛ رسانه‌ای که با بودجه دولت آمریکا در جهت منافع ملی مردم آمریکا فعالیت می‌کند. اصلاح‌طلبان مخاطبان خود را از دست داده‌اند. تیراژ روزنامه‌هایشان پایین است. وقتی سعی می‌کنند تیراژ و مخاطبان خود را افزایش دهند، بلافاصله نشریاتشان توقیف می‌شود. وقتی نتوانند تیراژ را افزایش دهند، در انتخابات شکست می‌خورند. این تصویری از یک بن بست است.

تعطیل انتخابات

انتخابات ۲۴ اسفند همچون انتخابات پیشین ریاست جمهوری کاملاً مهندسی شده و چند لایه بود. علاوه بر اهداف آشکار محافظه‌کاران در حذف اصلاح‌طلبان از مجلس ششم، اهداف پنهان و ساختاری دیگری نیز در پس این انتخابات وجود داشت. تحلیل آماری انتخابات ۲۴ اسفند از برخورد نهایی اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران در آینده نزدیک خبر می‌دهد. برخوردی که شاید منجر به دگرگونی در عرصه سیاسی به نفع محافظه‌کاران و یا اصلاح‌طلبان (ولایت مطلقه یا دموکراسی) شود. محافظه‌کاران تصمیم گرفته‌اند تا انتخابات را در ایران تعطیل کنند. این مهم‌ترین هدف پنهان ایشان است. ابراهیم یزدی در خاطرات خود از مجلس اول گفته بود که برخی از روحانیون شاخص و سرشناس در آن زمان علناً مخالفت خود را با اداره کشور به شیوه دموکراتیک بیان کرده بودند. آن‌ها می‌خواستند تا آیت‌الله خمینی خلیفه باشد و برای ولایات والی تعیین کند و حداکثر یک شورای مشورتی برای ارائه مشاوره و اطلاعات به ایشان وجود داشته باشد. این همان رویای سنت‌گرایان ایران از سی سال پیش تا به امروز بوده است که در حال حاضر قصد دارند این رویا را به واقعیت تبدیل کنند. انتخابات تبدیل به معضلی برای حاکمیت تمامیت خواه ایران شده است که هر سال یکبار بحران و تنش سیاسی را به نظام سیاسی تحمیل می‌کند. ردصلاحیت‌های گسترده و تقلب‌های آشکار هر ساله موجب زیر سوال رفتن جمهوریت و دموکراسی و در نتیجه رویگردانی مردم از حاکمیت می‌گردد. در واقع تمام تلاش‌های تبلیغاتی حکومت (با صرف میلیاردها تومان) برای اثبات مردمی و کارآمد بودن نظام هرساله در هر فضای انتخاباتی خنثی شده و هدر می‌رود. این بحران سیاسی صدمات زیادی را متوجه حاکمیت تمامیت خواه کرده و ثبات نظام سیاسی را به خطر می‌اندازد. به همین دلیل است که استراتژیست‌های نظام را به فکر انداخته تا فکری به حال معضل انتخابات کنند.

راهی که تمامیت خواهان در پیش گرفته اند، چیزی نیست جز تعطیل انتخابات. اما چون به واقع نمی توان رسماً فرایند برگزاری انتخابات را تعطیل کرد، باید سعی کنند تا این فرایند کاملاً بی اثر و با کمترین هزینه برگزار شود. بی اثر شدن انتخابات تنها به این معنی نیست که اصلاح طلبان از این طریق وارد حکومت نشوند، بلکه انتخابات باید کمترین تنش و بحران سیاسی را نیز به کشور وارد نماید. چیزی شبیه به دوران پهلوی دوم که انتخاباتی کاملاً آرام و بی دردسر و با کمترین هزینه و بحران برگزار می شد.

مهندسی انتخابات

مهندسی انتخابات ۲۴ اسفند در راستای استراتژی تعطیل انتخابات بود. این مهندسی با توجه به تحلیل روانشناسی جمعی مردم ایران و تحلیل رفتاری گروه های سیاسی صورت گرفته است. پس راهی که یافتند این بود: انتخابات را باید خود مردم به طور داوطلبانه تعطیل کنند. در واقع حکومت می بایست با مهندسی انتخابات شرایط را به گونه ای پیش ببرد که مطابق روانشناسی جمعی، مردم ایران عموماً به این نتیجه برسند که باید صحنه انتخابات را ترک کرد. این قاعده برای گروه های سیاسی نیز صادق است. آن ها نیز باید خود داوطلبانه صحنه را ترک گویند.

برای تشخیص اینکه انتخابات چگونه در راستای استراتژی تعطیل آن مهندسی شده بود کفایت به دو مورد آماری توجه شود. اول اعلام آمار مشارکت ۴۳ درصدی مردم در انتخابات تهران است. چرا حکومت حاضر شد مشارکت مردم تهران را زیر ۵۰ درصد اعلام کند. آیا به راحتی نمی توانست این آمار را به ۵۰ درصد برساند و به این ترتیب بر مشروعیت قانونی خود بیافزاید؟ چرا حاضر شد هزینه پذیرش رسمی تحریم انتخابات توسط مردم پایتخت را بپردازد؟ چرا در تهران و چند کلان شهر مشارکت زیر ۵۰ درصد و در مجموع کل کشور این آمار بالای ۶۰ درصد اعلام شد؟ آیا این امر اتفاقی بود؟

به هیچ وجه نمی توان این امر را اتفاقی و اعلام آمار مشارکت به این روش را صادقانه و بدون هدف پندارد. پس پاسخی که می توان یافت این است: تمرکز فعالیت و تاثیر گروه های سیاسی در شهرهای بزرگ صورت می پذیرد و هرگونه انتقال پیام و تاثیرگذاری بر تصمیمات این گروه ها از طریق دستکاری آمار این شهرها اتفاق می افتد. اولین پیام اعلام رسمی آمار ۴۳ درصدی برای اصلاح طلبان ارسال شد: اصلاح طلبان بدانند که هیچگونه پایگاه اجتماعی ندارند و تلاش آن ها جهت بسیج مردم کاملاً بی اثر بوده است. دومین پیام برای آن دسته از مردمی بود که به هر ترتیب قانع شده بودند که باید در انتخابات شرکت کرده و به اصلاح طلبان رای دهند: رای ایشان نیز بی ثمر بوده و هدر رفته است و شرکت ایشان در انتخابات هیچ فایده ای نداشته است.

در حقیقت حاکمیت با اعلام آمار ۴۳ درصدی مشارکت در تهران، در مناظره گروه های سیاسی پایتخت بر سر شرکت و عدم شرکت، به عمد موازنه را به نفع تحریم کنندگان تغییر داده و موضع آن ها را تقویت کرده است. آیا این تحلیل ساخته و پرداخته ذهن خیال پرداز نگارنده برای فرافکنی دلایل شکست اصلاح طلبان است؟ البته دلایل بسیاری برای اثبات این ادعا وجود دارد. تقویت موضع تحریم کنندگان هیچ تهدیدی برای حاکمیت محسوب نمی شود. گروه های اپوزیسیون رادیکال در داخل کشور بسیار پراکنده اند؛ برنامه مشخص و مدونی برای جایگزینی ندارند؛ رهبری معینی برای آن ها متصور نیست؛ میان این گروه ها شکاف ها و اختلافات بسیار جدی وجود دارد؛ نیروهای امنیتی تا حدی در آن ها نفوذ کرده و بر آن ها مسلطند؛ با مردم و مخاطبان خود دارای کمترین ارتباط و حداقل سطح تماس بوده و

قدرت تاثیرگذاری بر مردم را ندارند. این ها تنها بخشی از دلایلی است که باعث می شود حکومت و نیروهای امنیتی از طرف این نیروها «در وضعیت حاضر» احساس خطری نکنند. خطر آنجاست که این نیروها موضع عدم شرکت را کنار گذاشته و در کنار اصلاح طلبان قرار گیرند. پس لازم است موضع عدم شرکت تقویت شود تا به جای اینکه اپوزیسیون به اصلاح طلبان بپیوندند، این اصلاح طلبان باشند که جایگاه خود را ترک کرده و به سمت جایگاه متزلزل و مبهم تحریم کنندگان متمایل گشته و داوطلبانه انتخابات را تعطیل نمایند.

مورد آمار مهندسی شده دوم که حامل پیام مهمی برای اصلاح طلبان بود، عبارت است از عدم قرار گرفتن اصلاح طلبان تهران در میان راهیافتگان به مجلس که به احتمال زیاد در مرحله دوم نیز تکرار خواهد شد. (همانطور که می بینید اینبار نیز بحث بر سر پایتخت و شهرهای بزرگ است و نه شهرستان های کوچکتر). حاکمیت می توانست با راه دادن سه یا چهار تن از اصلاح طلبان از فشارها بکاهد و بر وجهه دموکراتیک خود و مجلس بیافزاید، اما این کار را به دلایل روشنی انجام نداد. این البته در میان حکومت های تمامیت خواه روشی شناخته شده است. پیام به طور مشخص این است: نظام به هیچ وجه اجازه نخواهد داد تا اصلاح طلبان از طریق فرایند انتخابات به داخل حاکمیت راه یابند. این یک برخورد قاطع و چکشی برای نشان دادن عدم انعطاف در برابر اصلاح طلبان بود. با زبان ساده تر خواستند بگویند که اصلا با کسی شوخی ندارند و اصلاح طلبان بهتر است وقت و نیروی خود را صرف انتخابات نکنند.

به طور خلاصه از دو آمار فوق می توان اینگونه نتیجه گرفت که استراتژیست های حکومت تصمیم بر این دارند که در دوفاز و با کمترین هزینه انتخابات را برای همیشه تعطیل کرده و یک دموکراسی بی اثر و خودمانی را همچون رژیم گذشته به نمایش گذارند؛ در فاز اول ایجاد یاس و ناامیدی در میان مردمی است که همیشه در رسیدن به خواسته های خود بی صبرانه عجله می کنند. آن ها خواهند گفت «حتی یک اصلاح طلب نیز از تهران به مجلس نرفت و رای ما هیچ تاثیری نداشت. حضور ما بی فایده و همه چیز از قبل برنامه ریزی شده است.» این یعنی کاسته شدن از پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان و تعطیل داوطلبانه انتخابات از سوی مردم. فاز دوم نیز ایجاد احساس یاس و ناتوانی در میان گروه های سیاسی و القای این فکر که دیگر فعالیت از طریق انتخابات فایده ای نخواهد داشت. این نیز منجر به ترک داوطلبانه انتخابات و در نتیجه تعطیل آن خواهد شد. از آنجا که در صورت ترک انتخابات راهکار عملی و مطرح دیگری وجود ندارد، ترک عرصه انتخابات عملا به معنای ترک اصلاح طلبی خواهد بود.

تعطیل جمهوری

نهایتا شاهد هستیم که چگونه انتخابات مهندسی شده هم مردم و هم گروه های اصلاح طلب را به این نتیجه می رساند که داوطلبانه انتخابات را ترک و تعطیل کنند. بدین ترتیب حاکمیت تمامیت خواه نیز برای همیشه از شر معضل انتخابات هرساله و بحران زا خلاص شده و از این پس یک دموکراسی خودمانی و بدون هزینه و بحران را به نمایش خواهد گذاشت. انتخابات معضلی بود که سنت گرایان از ابتدای انقلاب با آن دست به گریبان بودند. آن ها همیشه به حال کشورهای چینی و کشورهای عربی حسرت می خوردند که انتخابات موجب ایجاد بحران سیاسی و تزلزل ثبات سیاسی آن ها نمی شود. اکنون اما نظام سیاسی به حدی در قطعیت در تصمیم رسیده است که تصمیم دارد انتخابات را تعطیل کند. اگرچه قصد دارد این کار را نیز توسط خود مردم و گروه های سیاسی انجام دهد. نکته نهایی این است که این استراتژی حکومت با هدف ایجاد توهم میان گروه های رادیکال اپوزیسیون

نیز صورت می گیرد. این گروه ها فکر می کنند که عدم شرکت ۵۷ درصدی مردم تهران در انتخابات نشان از حمایت مردم از مواضع آن ها دارد. این یعنی تصور یک پشتیبانی و پایگاه اجتماعی وسیع که در واقع تصویری کاذب است. حقیقت آن است که به دلیل غیرسیاسی شدن مردم و قطع ارتباط اپوزیسیون با توده مردم، این گروه ها «در وضعیت حاضر» حداکثر می توانند ۵ درصد از رای مردم را جابجا کنند که به هیچ وجه تعیین کننده نیست. بخشی بزرگی از مردم بیشتر تحت تاثیر یاسی هستند که عمدا از طرف حاکمیت بر آن ها القا می شود تا به تدریج تاثیر جمهور مردم در نظام جمهوری اسلامی کم رنگ شود. بخش مهمی نیز تحت تاثیر ماهواره هایی هستند که تنها می توانند به مردم بگویند در خانه هایشان بنشینند و به هیچ وجه امکان سازماندهی یا حرکت دادن مردم را ندارند. برخی از این رسانه های ماهواره ای البته در جهت منافع دولت متبوعشان در بلند مدت فعالیت می کنند. آیا اشتراکی میان منافع آن ها با منافع گروه های اپوزیسیون داخل کشور وجود دارد؟ وقتی اپوزیسیون در برآورد میزان پایگاه اجتماعی خود دچار توهم شود، قطعاً در آینده تصمیمات اشتباهی را اتخاذ کرده و دچار خطای استراتژیک خواهد شد.

اکنون ما در وضعیت سرنوشت سازی قرار گرفته ایم. مسئله این است: اصلاح طلب بودن یا نبودن؛ در انتخابات حضور داشتن یا نداشتن. ترک داوطلبانه انتخابات یا مقاومت کردن در عرصه انتخاباتی. از آنجا که تحلیل انتخابات آینده ریاست جمهوری نیز می تواند در اتخاذ تصمیم ما مفید باشد، شاید لازم باشد در یادداشتی دیگر به «برخورد نهایی» اصلاح طلبان و محافظه کاران در آن انتخابات پرداخته شود. راستی دلیل سکوت هاشمی، خاتمی و کروبی تا به این لحظه چه می تواند باشد؟